

کانت و سه اصل اخلاقی

اشکان غایبی

امانوئل کانت به سال ۱۷۲۴ در کینکسبرگ زاده شد. پدرش در حالی که پنج فرزند داشت، به شغل سراجی مشغول بود. دو تن از خواهران کانت در اثر فقر ناشی از نظام سرمایه مدتی کلفتی و سپس با دو صنعتگر ازدواج کردند. برادر کانت کشیش شد و یک خواهر وی نیز در جوانی درگذشت.

کانت در دانشگاه کینکسبرگ مدت شش سال در رشته فیزیک - ریاضیات - فلسفه و الهیات تحصیل کرد و مدت نه سال (۱۷۴۶-۱۷۵۵) معلم سرخانه‌ی عده‌ای از اشراف کینکسبرگ بود. سپس در سال ۱۷۵۵ به‌عنوان دانشیار در دانشگاه کینکسبرگ استخدام شد و در سال ۱۷۷۵ به‌عنوان استاد منطق متافیزیک در همین دانشگاه به خدمت خود ادامه داد و با این‌که از دانشگاه برلین از او دعوت شد با حقوق بهتری در برلین مشغول کار شود، اما وی در طول ۸۰ سال زندگی خود از کینکسبرگ قدم بیرون نگذاشت و تا پایان عمر متاهل نشد و در سال ۱۸۰۴ درگذشت.

برنامه‌ی روزانه‌ی کانت بسیار مرتب بود. یکی از نویسندگان غربی درباره‌ی کانت می‌نویسد: «کارهای روزانه‌ی کانت خیلی باقاعده‌تر از افعال باقاعده بود. وی ساعت پنج از خواب برمی‌خواست. چای می‌نوشید. چپق می‌کشید و از ساعت هفت یا هشت به تدریس می‌پرداخت. تا یک ساعت بعدازظهر کار می‌کرد و آن‌گاه یک لیوان شراب می‌نوشید و ساعت یک با عده‌ای از دوستان که از تمام قشرهای جامعه حتا بازرگانان بودند، ناهار می‌خورد. سپس مدتی استراحت می‌کرد و یکی

دو ساعت هم در خیابانی که بعدها به خیابان فیلسوف شهرت یافت، تنها بانوکرش «لامپه» که مدت ۳۰ سال به او خدمت کرد، به گردش می‌پرداخت. پس از یک ساعت گردش به منزل آمده و روزنامه می‌خواند و آن‌گاه به اتاق کار خود می‌رفت و تا ساعت ده کار می‌کرد و ساعت ده و پانزده دقیقه در اتاقی که پنجره‌اش در تمام فصول باز بود، می‌خوابید».

کانت در آغاز به علوم طبیعی علاقه داشت چنان‌که آثار نخستین او راجع به موضوع‌های علمی از قبیل آتش - باد - تاریخ طبیعی - انسان‌شناسی - نظریه‌ی گیتی و... است. وی نظریه‌ای شبیه نظریه‌ی لاپلاس درباره‌ی پیدایش هستی اظهار و نظریه‌ی تکامل داروین را پیش‌بینی کرد ولی به تدریج نظر او از فیزیک به متافیزیک معطوف شد. تفکرات متافیزیکی او از چندین چشمه آب می‌خورد از جمله ایده‌آلیسم برکلی، ماتریالیسم هیوم، راسیونالیسم ولتر، افکار روسو و نظریه‌های لایپ نیتز.

برکلی ماده را رد کرده بود و هیوم ذهن را. روسو می‌گفت: عقل را فراموش کن و بر احساسات تکیه نما. کانت زیر تاثیر تمام این تمایلات واقع شد و نتیجه‌اش آن شد که فلسفه‌اش معجونی از همه نوع افکار و نظریه‌ها شود.

اگر آثار کانت را بخوانید خیال می‌کنید که در یک بازار مکاره‌ای هستید که در آن هر چه بخواهید می‌توانید بیابید. هم جبر و هم اختیار هم ایده‌آلیسم و هم نفی آن. کانت مانند تردستان در برابر حرکت تماشاچیان از کلاه تکلیف، مفاهیم خدا و اختیار و بقای روح را بیرون می‌آورد. کانت از یک طرف برهان‌های سه‌گانه‌ی الاهیون درباره‌ی اثبات وجود خدا که عبارتند از برهان جهانی، برهان علت غایی و برهان وجودی خدا را رد می‌کند، ولی از سوی دیگر به قول هاینه شاعر آلمانی برای این‌که نوکرش لامپه بی‌خدا نماند برای او خدایی خلق می‌کند که بی‌شباهت به خدای روحانیان نیست.

خود کانت هم به تناقض‌گویی‌های خدا پی برده و برای این‌که با پلی دو فلسفه‌ی ضد و نقیض خود را به هم وصل کند، کتاب «نقادی نیروی داوری» را نوشت.

به این ترتیب کانت پس از ویران کردن کاخ قدیمی ماورای طبیعی خود روی ویرانه‌های آن کاخ ماورای طبیعی دیگری که سبک و سلیقه‌ی خود می‌سازد و به گونه‌ای از چاله در چاه می‌افتد. اگر کانت پایه‌ی الاهیات را متزلزل می‌کند، در عوض از راه دیگر وارد دنیای مه‌آلود ماورای طبیعی می‌شود. زیرا در اندیشه او عقل مطلق می‌تواند عملی هم باشد. ما از طریق عقل می‌توانیم به وجود خدا و بقای روح پی ببریم و قانون اخلاقی وجود خود را که فرمانش مطلق و بی‌چون و چراست، احساس کنیم.

به این طریق استاد دانشکده‌ی کنیکسبرگ که روزگاری از گرداب‌های بی‌پایان ماورای طبیعی و دریای تاریک آن که نه کرانه‌ای دارد و نه نوری در آن پدیدار است سخن می‌گفت، یک باره و بدون سروصدا ما را به همان عالمی می‌برد که وجودش را انکار کرده است و دین را بر پایه‌ی محکم‌تری یعنی پایه‌ی عقل عملی بنا می‌کند تا روی این صخره از هرگونه آسیب و گزند در امان باشد. به عبارت دیگر کانت خود را در ذهن خود می‌کشد ولی در قلب خود زنده می‌دارد.

درباره‌ی اخلاق کانت سه کتاب یا سه اصل اخلاقی نوشته شده است که عبارتند

از:

۱- نقادی عقل عملی

۲- متافیزیک اخلاق

۳- اصول متافیزیکی اخلاق

مقصود کانت از عقل مطلق عملی، عقلی است که آدمی را به عمل نیک تشویق می‌کند و عمل نیک عملی است که مبتنی بر حسن نیت است و حسن نیت هم همانا عزم بر ادای تکلیف است. از دستوره‌های بسیار ارزنده‌ی کانت این است که هیچ‌کس حق ندارد یک انسان دیگر را وسیله و راه رسیدن به غایتی قرار بدهد، زیرا برای انسان خود انسان غایت است.